

موضوع شناسی خوان هشتم

اخوان ثالث بادیدهر منوتیک^۱

زهر اصابری نیا

کارشناس ارشد و دبیر زبان و ادبیات فارسی
دبیرستان های اردبیل

چکیده

شعر «خوان هشتم» از جمله اشعار حماسی معاصر است که در پایان خود، دانش آموزان و همکاران را با سؤالات زیادی مواجه می‌سازد. معنی در این شعر لیز و سیال و نیت شاعر آشکار است. شعر اخوان به واسطه معانی آشنا، محتاج تفکر و تأمل نیست. خواننده با خواندن شعر تغییر چهره می‌دهد و در درون خود آه می‌کشد. این همان عمل انطباق است. شعر روایی - توصیفی خوان هشتم، با یک تجربه خصوصی مخاطب انطباق دارد و آن، یادآوری نامردی روزگار، یاران غدار و جفاکار، برادر کشی و ... است. شاعر برداشت آخر را در این شعر بر عهده مخاطب می‌گذارد. برهان اقناعی در این شعر قوی است؛ پس تأثیرش وافر خواهد بود. ذهن وقاد خواننده از آن زود متأثر می‌گردد. معنی در آن زود حاصل می‌شود و به یعنی نیازی ندارد. موضوع آن مرگ ناباورانه رستم است. درون مایه^۲ آن سرکوب غدر و ناجوانمردی و وفاداری به تمام دوستی‌های دیرینه است و لحن شاعر حماسی تراژدی‌گونه، و احساس یا حالت^۳ آن تسلیم نشدن و پذیرش مرگ بی‌ذلت و سرافرازانه. موضوع مکرر^۴ یا خبر متواتر آن نیز سرزنش خیانت، از پشت خنجر زدن و ... است.

کلیدواژه‌ها: موضوع‌شناسی، انطباق، هاله معنایی، نیت شاعر، هرمنوتیک

مقدمه

خوان هشتم اثری است که از نظر گونه ادبی^۵ (ژانر) در رسته اشعار حماسی و از نظر حالت در حیطه اشعار روایی بررسی می‌شود. اخوان از نخستین کسانی است که

**حماسه حاصل تقابل
قهرمان و ضدقهرمان
است. ضدقهرمان
جانوری است مهیب و
هیولاسیرت و باید به
دست قهرمان کشته
شود؛ چنان که شغاد
به دست رستم کشته
می‌شود**

شعر نو نیمایی را به خوبی تجزیه و تحلیل کرده است. چون قالب کهن بیان حماسه در عصر جدید فرسوده شده است، شعر نو اخوان می‌کوشد آن را در قالب جدید با حرف‌های معمولی و ملموس به مخاطب ارائه دهد.

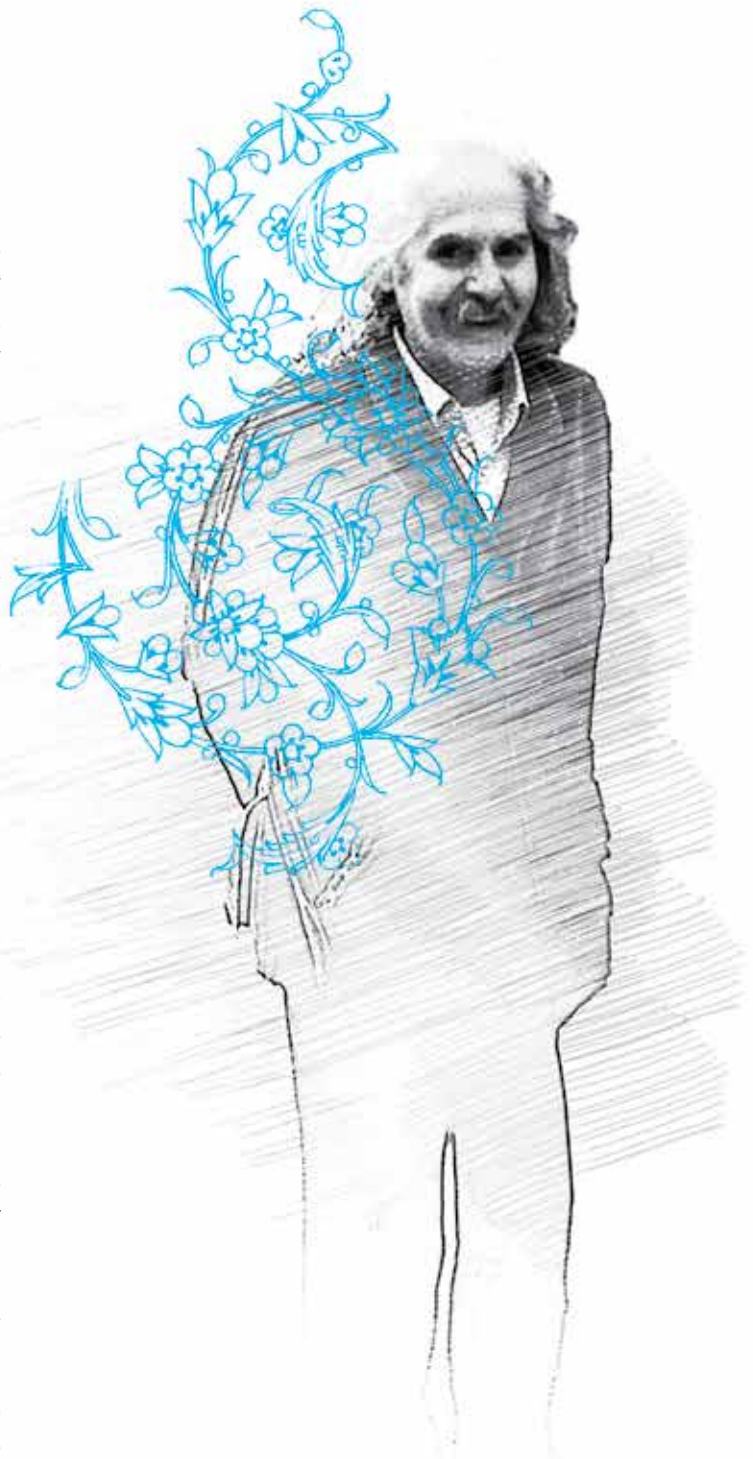
این شعر که نمودی از سنت و تجدد است، پایان غم‌انگیز کشته شدن رستم و رخس

را به دست شغاد، برادر ناتنی رستم، از زبان نقال باز می‌گوید ولی نتیجه‌گیری از متن شعر را بر عهده مخاطب می‌نهد. نگاهی که اخوان از دریچه یک روایت حماسی به جهان پیرامون خود می‌کند از سایر گونه‌های ادبی مانند غنا و کمدی بر نمی‌آید. او در این شعر گفتمان‌ها و مسائل مهم عصر خود را مطرح می‌کند.

شعر اخوان ذهن وقاد خواننده را به این سمت می‌کشاند که با مرگ رستم و رخس در شاهنامه، موضوع خاموش نمی‌شود بلکه در دوره‌های بعد از قرن چهارم و پنجم نیز تقابل مرد و نامرد، غدر و وفا، مهر و کین و ... وجود دارد.

اخوان برای خلق خوان هشتم، دستگاهی اساطیری می‌آفریند. وی با تلفیق موضوع روزگار خویش با اسطوره‌ای کهن، قصد دارد حرکتی مبتکرانه، سوار بر تخیلات شخصی خود ایجاد کند. این حرکت او را می‌توان نوعی نوگرایی برای بیان مطلب و افکار دانست.

ایجاد تشابه بین صحنه مرگ رستم و رخس با تصویری که خواننده از ایام سرد و وحشتناک بی‌وفایی در ذهن دارد، وجود الگوهای اخلاقی جهان‌شمول در شعر چون حس مشترک تمامی انسان‌ها از مهر و وفا و گریز آن‌ها از ظلم و جفا، سرآغازی است که خواننده آگاه و بیدار خوان هشتم، متن



است از اوضاع و احوال روزگاران نخستین و تاریخ صدر جهان. موضوع خوان هشتم نیز شرح یک سوژه قبل از دوران تاریخ است که گویا در عصر شاعر از نو زنده می‌شود و شاعر به مدد آن بهانه‌ای می‌یابد تا حماسه‌سرایی کند. عمل او در طول زمان رخ می‌دهد. پس کارش تقلید صرف و تکرار مکررات نیست. موضوعی است که در لفافه‌ای نو ارائه می‌شود.

حماسه از زمانی سخن می‌گوید که مردمی برای به دست آوردن عظمت و سرافرازی، گام به میدان می‌گذارند و چون حماسه با جهان و قوانین حاکم بر طبیعت هماهنگی و همخوانی دارد، بهترین گونه برای بیان حصول عظمت و عزت یا سرفرازی و ارجمندی از دست رفته است» (شمیسا، انواع ادبی، ۱۳۹۳ الف: ۶۰). این شیوهٔ اخوان، نمایندهٔ محاکاتی است که وضع روزگار شاعر را به تصویر می‌کشد.

او در این شعر از اوضاع عصر خود ناخرسند است. محیط جامعه را تنگ و خاموش چون «چاه پستان و ناجوانمردان» تصور می‌کند. نابودی آرمان‌ها را با مرگ رخس به تصویر می‌کشد و زندگی بدون آرمان را پوچ فرض می‌کند.

تجربه‌های تلخ بی‌وفایی، پراکندگی یاران، پیمان‌شکنی‌ها و برادرکشی‌ها را با نقش شغاد معرفی می‌کند. در این بحبوحه است که مرگ جامعهٔ خویش را به چشم می‌بیند. پس دست به حماسه‌سرایی می‌زند تا با ریسمان محکمش راهی برای بیداری و آگاهی بیابد.

در حماسه‌های ایرانی حیوانات جایگاه ویژه‌ای دارند. رخس نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای همین است که رستم، مرگ او را بر نمی‌تابد؛ شغاد را می‌کشد ولی بدون رخس تداوم حیات در نظرش هیچ و پوچ است. اسب رستم تقدس دارد؛ پس کشته شدنش موجب مجازات سنگین شغاد می‌گردد.

حماسه حاصل تقابل قهرمان و ضدقهرمان است. ضدقهرمان جانوری است مهیب و هیولاسیرت و باید به دست قهرمان کشته شود؛ چنان‌که شغاد به دست رستم کشته می‌شود.

نشانه‌های حماسه در خوان هشتم

«در ورای دید حماسی و بیان روایی خوان هشتم با جهان‌بینی خاصی مواجهیم. ویژگی اصلی خوان هشتم این است که نمی‌توان آن را دقیقاً در نوع ادبی حماسه محدود و مقید ساخت. منظور از حماسه، شرح وقایعی است که در دورهٔ موسوم به دوران ماقبل تاریخ روی داده است. گزارشی

شعر را بازتابی از ضمیر ناخودآگاه خود ببیند و از این راه بتواند هم آموزه‌های کلی خود را منطبق بر ایده‌های مؤلف بیابد، هم آنکه به انتظاراتی که در پایان شعر داشته است، برسد. مقاله حاضر در نظر دارد با ورود به میدان نقد ادبی، شعر خوان هشتم را ارزیابی کند و قدرت شاعر آن را در بیان موضوع و تأثیرگذاری بر مخاطب از دیدگاه هرمنوتیک که امروزه از حوزه‌های مهم نقد به شمار می‌رود، تحلیل نماید.

کشته شدن این جانور بداندیش و ددمنش، نمایانگر چیرگی و تسلط قوه آگاهی بر ناآگاهی است که خود سرآغاز تکامل معنوی انسان در حماسه است.

در حماسه، شاعر با یکی از الهگان شعر ارتباط می‌یابد و از او سؤال می‌کند. جواب الهه به آن سؤال حماسی سرآغاز شعر است. گاه شاعر از الهه می‌خواهد که داستان را

آشناست. مرگ، موضوعی کلی، ابدی و ازلی است و با تجارب ذهن خواننده، درگیر است و او این موضوع را به خوبی می‌شناسد. نیت شاعر نمی‌تواند تنها طرح این موضوع باشد؛ چون در این صورت جز تکرار و تقلید کاری نکرده و مهارت و هنری به کار نبسته است. طرز بیان وی در این راه و سبک گفت‌وگویش با مخاطب، سبک کهن خراسانی است که از نظر فصاحت و بلاغت در اوج است. موضوع خوان هشتم از ابدیات و کلیات (آموزه‌های کلی ذهن) محسوب می‌شود.

مخاطب بر حسب ذوق، وجدان و معانی آشنایی که از این تجربه کلی در ذهن دارد، شعر را می‌فهمد و به همان اندازه از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، هر مخاطب تأثیرپذیری و دریافتش با مخاطب دیگر متفاوت خواهد بود. این همان هرمنوتیک است؛ یعنی به اندازه مخاطب، فهم شعر داشتن.

درون‌مایه یا تم

«تم، ایده گسترده و بنیادی متن است که در تمام زوایای متن منتشر است. موضوع، فشرده و صریح است اما تم، گسترده و غیرصریح و ضمنی است» (همان: همان). درون‌مایه یا تم، آن است که شاعر موضوع مورد نظر خود را چگونه بپرورداند.

موضوع خوان هشتم مرگ رستم و رخس است اما تم آن سرکوب غدر و ناجوانمردی، تشویق وفاداری به تمام دوستی‌های دیرینه، تبلیغ حمیت و زشت شمردن ناپرداری‌ها. برای پروردن موضوع خوان هشتم، اخوان با استفاده از شیوه حقیقت‌نمایی، پرده نمایشی را به‌طور واضح مقابل دید مخاطب قرار می‌دهد.

تم، قدرت بیان شاعر و معمولاً مقتضای حال و موقع است. شاعر ماهر، همچون خطابه‌سرایی زبردست، در شعرش به سخن در می‌آید تا فکرش را از این طریق به مخاطب القا کند. منظور از فکر، خصلت و خلقیات نیست؛ زیرا خلقیات، آن چیزی است که مقصود اخلاقی آدمیان را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که افراد خواستار چه نوع چیزهایی هستند و از چه چیزهایی دوری می‌گزینند. بنابراین، در شعری

که هدفش القای فکر باشد نه خصلت و خلقیات، نتیجه‌گیری بر عهده مخاطب خواهد بود. هر خواننده بنا به ظرفیت فکری و ذهنی خود، از سرچشمه فکر شاعر برداشت خواهد کرد. از آنجا که بیان افکار قهرمان حماسی مانند شاهنامه در شعر خوان هشتم گسترده نیست، می‌توان گفت که هدف اصلی اخوان از سرودن این شعر، نه ذکر خلقیات قهرمان شعر، رستم، بلکه توسعه افکار اوست.

مضمون

«مضمون، روایت هنری یا ادبی یک موضوع است. تفاوت آن با موضوع این است که موضوع حرفی و صریح است اما مضمون کنایی و غیرمستقیم. مضمون، موضوعی است که در ضمن یک بیان ادبی عنوان می‌شود؛ موضوعی است که همراه با تصویر و نکته‌ای نو است و موجب جلب توجه مخاطب می‌شود. موضوع معمولاً کلیشه‌ای است اما مضمون آن را بدیع می‌سازد و در ادبیات، مضمون است که جایگاه ویژه‌ای دارد نه موضوع» (شمیسا، ۱۳۹۳ ب: ۳۹۰). در حماسه خوان هشتم، عظمت فکر و نوعی رهایی از قید و بند و قراردادهای فکری مطرح است؛ زیرا سخن از فضایی است که در آن قوانین طبیعت حکم فرماست. در چنین فضایی، تصاویری که زیبایی‌های عادی و ظریف خلق می‌کنند از وسعت و زمینه حماسه می‌کاهند. به سخن دیگر، تشبیهات و تصاویر بدیعی که اخوان در این شعر ایجاد می‌کند چندان نیست که موجب تراحم شود، فضای باز شعر حماسی قدرت تصمیم‌گیری مخاطب را از وی سلب کند و او را در تنگنای بدیع گرفتار سازد. به اندازه‌ای که صراحت و قوت اسلوب را که رکن اساسی بیان حماسه است حفظ نماید. تکرار، نوعی مضمون است که اخوان از آن برای مبالغه بهره می‌گیرد. تشبیهات وی در این شعر را می‌توان در زمره تشبیهات سبک خراسانی به حساب آورد. این تشبیهات رنگ خاص شخصیت او را دارند و اغلب در اشعارش تکرار می‌شوند.

استفاده از آرایش در سخن و بدیع در گفتار، جایی لازم است که سخن عاری از



روایت کند. نقش نقال در این شعر، یادآور نقش الهه در اساطیر یونان و موبد و دهقان در شاهنامه فردوسی است.

موضوع خوان هشتم

«موضوع یا سوژه، ایده‌ای است که شاعر یا نویسنده، خود، آگاهانه آن را در قالب متن می‌پرورداند» (شمیسا، ۱۳۹۳ ب: ۳۸۹).

موضوعی که اخوان در خوان هشتم به کار گرفته، مرگ ناباورانه رستم و اسب وفادارش، رخس، است. این موضوع در ذهن خواننده

لقای فکر و وصف سیرت باشد. آنجا که وصف سیرت و نشان دادن فکری در میان است، نیازی به آراستن کلام نیست؛ زیرا بدیع در این بُعد موجب ابهام و تیرگی فهم خواهد شد.

تأثیرپذیری و دریافت احساس و عواطف گوینده در مخاطب، که حالت نامیده می‌شود، حاصل انطباق بین نیت شاعر و آموزه‌های ذهنی و کلی مخاطب است. به دنبال این تأثیرپذیری است که مخاطب از شعر لذت می‌برد و آن، نتیجه درک مضمون شعر است.

لحن^۷

«احساسی است که گوینده می‌خواهد منتقل کند» (شمیسا، ۱۳۹۳ ب: ۳۹۰). مجموعه‌ای از عواطف که شامل اندوه یا حالت حماسی است که شاعر از حادثه‌ای در درون خود احساس می‌کند و خواننده را تحریک می‌کند که با وی در این احساس همراه شود. عاطفه‌ای که خواننده از پس خواندن شعر خوان هشتم می‌یابد، حاصل شعور و احساسی است که در آن نهفته است. مرگ یک انسان که قهرمان ملی است در برابر جفای یک نابردار ناجوانمرد. در شعر اخوان این لحن یادآور لحن حماسی تراژدی‌گونه است.

لحن شاعر مانند جاده‌ای است که عمل انطباق و مبادله آموزه‌های ذهنی بین او و مخاطب در سطح آن صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، مخاطب خوان هشتم با لحن سراینده آن آشناست؛ معنی آن را به راحتی در می‌یابد و نیازی به معنی ندارد. تأثیرپذیری او از بیان گوینده مستقیم است و نیازمند تأویل نیست.

در نظر ارسطو، حماسه نوع عالی تراژدی است. شعر حماسی متین و وزین است. طبیعت و قانون زندگی خود به ما این لحن را می‌آموزد و ما از طبیعت یاد می‌گیریم که چگونه احساس واقعی خود را از یک نوع حماسه به مخاطب منتقل کنیم (دیچمز، ۱۳۶۶: ۸۴-۸۳). به همین دلیل است که لحن به کار رفته در خوان هشتم ساده، طبیعی و برگرفته از طبیعت است و نمادهای طبیعی مانند چاه، ابر، سایه، یاس

آبی و کپکشان در آن به عاریه گرفته شده است. در خوان هشتم قهرمان و صدق‌قهرمان در مقابل چشمان مخاطب قرار ندارند. آنچه را شاعر روایت می‌کند، مخاطب می‌بیند. پس لحنی که شاعر برای فهم مخاطب به کار می‌گیرد، تأثیرگذار خواهد بود.

حالت

«تأثیری است که خواننده از بی خواندن متن می‌یابد» (همان: ۳۸۹) و این زمانی است که اثر در دیدرس عمل انطباق قرار می‌گیرد؛ یعنی وقتی که روند فهم و تأثیرپذیری متن با آموزه‌های کلی و ذهنی مخاطب منطبق می‌گردد. تفاوت حالت با مضمون در آن است که تأثیرپذیری حالت،

آنجا که وصف سیرت و نشان دادن فکری در میان است، نیازی به آراستن کلام نیست؛ زیرا بدیع در این بُعد موجب ابهام و تیرگی فهم خواهد شد

حاصل یک فهم کلی و مرکب از عمل انطباق است که مخاطب از شعر به دست می‌آورد؛ در حالی که مضمون نوعی فهم جزئی حاصل از توجه به بدیع و آرایه‌های هنری کلام است. همچنین، فهم جزئی پس از فهم کلی حاصل می‌شود؛ پس مخاطب ابتدا از طریق انطباق آموزه‌های شاعر با آموزه‌های کلی خود، از شعر تأثیر می‌پذیرد (مود) و سپس متوجه مضمون و هنرهای بدیع به کار رفته در کلام می‌شود.

مخاطب پس از خواندن خوان هشتم، ویژگی‌های اخلاقی معینی را به عاملان و حاضران در شعر نسبت می‌دهد. این همان مود و حالتی است که او از شعر می‌پذیرد. خوان هشتم با برانگیختن حس اندوه مخاطب از مرگ رستم و رخس، به وی

توانایی می‌دهد تا با آرامش فکر که حاصل تزکیه روحی بعد از تراژدی است، به مرحله بازشناخت اعمال برسد و از روی وجدان و اخلاق درباره تسلیم نشدن و مرگ بی‌ذلت قهرمان قضاوت کند.

خواننده با احساس و حالتی که از شعر حماسی خوان هشتم می‌گیرد، می‌تواند طول آن را افزایش دهد و این فضای باز شعر، نتیجه‌گیری را هم بر عهده وی می‌گذارد.

موضوع مکرر

«موضوع یا تمی است که در آثار کسی یا در اثر خاصی تکرار می‌شود. انس با یک اثر یا یک نویسنده منوط به آن است. موتیف یا خبر متواتر مستقیماً به سبک مربوط می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۳ ب: ۳۹۱). ماهیت فکری و عقیدتی یک شاعر است که موتیف‌های شعری او را می‌سازد. وصف‌های زیبا و دلنشین، بیزاریه‌ها، موعظه‌های اخلاقی، مذهبی، فلسفه کلامی، معیار شعری و ... در این راستا قابل بررسی است. اخوان اغلب هر کدام از بخش‌ها یا قصه‌های حماسی خود را با وصفی از طبیعت، زمستان و پاییز آغاز می‌کند. ملموس بودن توصیف‌ها، همه‌فهم بودن آن‌ها، عامیانه و ساده بودن کلام، به کارگیری وصف‌های حماسی مانند مرد آتشین پیغام در این شعر، چشم‌گرگی پیر در شعر اندوه، ترسای پیر پیرهن چرکین، سنگ تپاخورده رنجور، دشنام پست آفرینش در شعر زمستان و ... از جمله موضوعات مکرری است که خواننده آثار اخوان با آن‌ها آشناست. از نظر سطح فکری و معنایی، اشعار اخوان بازتابی از درون حساس اوست و نوعی درون‌گرایی در آن دیده می‌شود که شاعر پس از ناراحتی آن را بروز می‌دهد. توصیف‌ها و صحنه‌پردازی‌های او نمایانگر وقار، ابهت و عظمت از دست رفته‌ای است که شاعر آن را گمشده خود و جامعه‌اش می‌داند.

بیان شاعر غالباً نمایشی است؛ یعنی تنها به سخن‌سرایی اکتفا نمی‌کند بلکه ذهن و تخیل خود را برای مخاطب به تصویر می‌کشد؛ به طوری که خواننده در حین خواندن شعر، به راحتی می‌تواند صحنه‌ها را

در ذهن خود مجسم کند و نقاش نیز قادر است آن را در تابلویی ترسیم کند. زبان شعری اخوان، مصنوع نیست و چون از حماسه بهره می‌گیرد، متضمن خبر بزرگی خواهد بود و خبر بزرگ برای تأثیرگذاری بیشتر به آراستن کلام نیاز ندارد. سادگی و صلابت سخن در این زمینه فهم و تأثیر را مضاعف خواهد کرد.

عمل انطباق و هاله معنایی

«بیان هنری مطلب، ارتباط مخاطب با متن را که همان عمل انطباق است، تسریع می‌کند. به سخن دیگر، نقش مسائل هنری، مؤثر کردن کلام و تحریک ذهن خواننده است. خواننده، نخست با این وجه شعر که بیان آموزه‌های کلی و ذهنی مطابق با تجارب اوست ارتباط برقرار می‌کند. سپس متوجه ارتباط هنری بین واژه‌ها و بدیع در کلام می‌شود» (همان: ۴۰۰ - ۳۹۱).

در خوان هشتم، نگاه شاعر در بیان مرگ، عزت، ذلت، سرفرازی، غدر، مهر، کین، نابرداری و ... همچنین برقراری ارتباط بین انسان و طبیعت، مخاطب و ذهن او را به جهانی دیگر می‌کشاند؛ جهانی که در ذهن خواننده تازگی ندارد ولی ناخودآگاه فراموش شده است. با آنکه واژگان به کار رفته در این شعر، ساده، عادی و ملموس برای همه مخاطبان در هر سطحی هستند ولی نوع ترکیب آن‌ها و پیوند و ارتباطی که شاعر از این طریق ایجاد می‌کند، تأمل‌برانگیز است. شعر خوان هشتم زاده کوشش شاعر در سایه بیداری است و نمایش اندوخته‌های ذهنی مشترک او با مخاطب. برای همین است که مخاطب با خواندن شعر به مرحله انطباق می‌رسد و خود را شریک اندوخته‌های ذهنی شاعر می‌بیند. خیال‌پردازی شاعر در بیان آموزه‌های کلی و ابدی ابتدا باید در ذهن او تجربه شده باشد تا بتواند با تجربه ذهنی مخاطب همسو گردد و به دنبال آن انطباق صورت گیرد.

تجربه‌های عاطفی در همه انسان‌ها مشترک‌اند. همگان به‌طور فطری از مرگ ناراحت و از آغاز زندگی و تولد شاد می‌شوند. حالت شوق و اندوه در درون همه انسان‌ها نهفته است. این‌ها الگوهایی

جهانی‌اند و در همه نژادهای بشری دیده می‌شوند. شاعر در این میان نقش بیدارگری را بر عهده می‌گیرد. منطق گفت‌وگویی که شاعر در این شعر برای ارتباط با مخاطب به کار می‌گیرد، از زمان و مکان نیز تأثیر می‌پذیرد؛ یعنی اینکه دیدن جهان به اشکال مختلف، طرق متعدد تفسیر از آن را در پی خواهد داشت.

عمل انطباق زمانی حاصل می‌شود که در متن ابهام و پیچیدگی نباشد؛ یعنی مطلب

خوان هشتم با
برانگیختن حس اندوه
مخاطب از مرگ رستم
و رخس، به وی توانایی
می‌دهد تا با آرامش فکر
که حاصل تزکیه روحی
بعد از تراژدی است، به
مرحله بازساخت اعمال
برسد و از روی وجدان و
اخلاق درباره
تسلیم نشدن و مرگ
بی‌ذلت قهرمان قضاوت
کند

برای مخاطب روشن باشد و سخن نیازی به یعنی نداشته باشد. به کارگیری واژگانی ملموس چون برف، سرد، وحشتناک و شرم، ترس، مرگ، همچنین توصیفات روان مانند قهوه‌خانه گرم، گلیم بدبختی‌ها، عیار مهر و کین، چاه بی‌دردان، رخس غیرتمند و ... فهم را برای مخاطب آسان و عمل انطباق را تسریع می‌کند. زمانی که عمل انطباق قوی باشد، معمولاً ذهن، شعر را زود می‌فهمد و مخاطب از آن قانع می‌شود. برهان اقناعی حاصل از فهم شعر در ذهن مخاطب به روند انطباق اشاره دارد.

در عمل انطباق هر ذهنی بسته به آموزه‌های کلی خود، روابط ادراکی متعددی با متن برقرار می‌کند. در حقیقت، دامنه و حوزه

انطباق بین متن و ذهن خواننده گوناگون است و این همان بحث از هرمنوتیک است. خواننده مختار است هر تفسیر و برداشتی از پایان شعر داشته باشد. این خواننده است که با توجه به توانش ذهنی خود، که ذخیره‌ای از ذوق‌ها و اندوخته‌های کلی را به همراه دارد، عمل انطباق را پذیرد.

نیت شاعر و نقد هرمنوتیک

در شعر خوان هشتم این مخاطب است که معنا را می‌آفریند و آن را تحلیل می‌کند. نیت شاعر فقط روند این ادراک را آسان می‌سازد و نقش بیدارگری دارد. مخاطب به شاعر، زندگی او، علت سرودن شعر و چگونگی سرایش آن کاری ندارد. آنچه مهم است متن شعر است نه مؤلف آن.

متنی که اخوان بیان می‌کند مربوط به گذشته است. همه سرانجام آن را می‌دانند ولی روزگار بیان شعر در نحوه فهم مخاطب مؤثر است. این همان به مقتضای عصر فهمیدن است که در شعر اخوان نمود پیدا می‌کند. نیت شاعر در بیان موضوع چندان مطرح نیست. نمی‌توان معنایی قطعی که صدرصد با نیت شاعر برابر باشد برای شعر بیان کرد. این بدان معنی نیست که خوان هشتم، شعری بی‌معنی است بلکه منظور آن است که ذهن متغیر خواننده در فهم اتفاقات متن شعر سهیم است.

مخاطب در پی آن نیست که شاعر چه می‌گوید بلکه در پی آن است که سرانجام قهرمان اسطوره پس از مرگ یار دیرینش، رخس، چه می‌شود. این همان اندیشه و حیاتی است که اخوان در خوان هشتم آن را زنده می‌کند. مخاطب نیت شاعر را به یک اعتبار با تمام وجود درک می‌کند؛ بدون آنکه در آن دچار توهم و سردرگمی شود. هیچ شک ندارد که مرگ رخس موجب مرگ سرفرازانه رستم می‌شود. از این نظر نیت شاعر با نیت مخاطب یکی است؛ یعنی همان همدلی و هم‌زبانی که نتیجه عمل انطباق است.

این خصوصیات موجب می‌شود که با دید هرمنوتیک به شعر خوان هشتم نگاهی ویژه کرد. معنایی که شعر به دست می‌دهد قطعی و یگانه نیست بلکه به دلیل سیال

بودن، نسبی است و همواره به تعویق می‌افتد. به قول روبرت فراست: «شعر این است که چیزی بگویی و چیز دیگری اراده کنی» (به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۷۵: ۹).

اخوان در این شعر با عبارت: «... یادم آمد هان، داشتم می‌گفتم» شعر را آغاز می‌کند که خبر از خاطره‌ای دارد که گویا مخاطب از آن آگاه است؛ همان عهد ذهنی که موجب می‌شود خواننده با شعر و متن آن احساس مشترک پیدا کند. او با این نحوه آغاز سخن انتظار دارد که مخاطب تجربه ذهنی وی را طی کرده باشد.

اخوان چه مقصودی از تکرار خبر و تقلید آن دارد؟ تقلیدی که از تکرار خبر به کار می‌برد تقلید از کردارهاست نه آدمیان. او رستم و شغاد را در شعر خود تکرار نمی‌کند بلکه صفات رستم و کردار شغاد را به تصویر می‌کشد. پس خبر شعر می‌تواند به روز باشد؛ زیرا کردارها در هر دوره‌ای تکرار می‌شوند و آدمیان تکرارناپذیرند.

نیت شاعر از به کار بردن کلماتی چون سورت، دی، بیداد، شرم، مهر، کین، تزویر، نامرد و لبخند با توجه به فحوای کلام آشکار می‌شود. این کلمات علاوه بر معنای قراردادی، در شعر معنایی گسترده می‌یابند و هر یک می‌توانند نیت شاعر را از متن شعر آشکار کنند. عمق نیت شاعر زمانی قابل فهم است که مخاطب، خود آن‌ها را در زندگی تجربه کرده باشد.

در شعر اخوان هر کلمه می‌تواند از سه بُعد مورد بررسی قرار گیرد: ۱. معنای که براساس فرهنگ لغت به صورت قراردادی می‌یابد؛ ۲.

معنای که در بطن شعر به خود می‌گیرد؛ ۳. معنای که کلمه از القائات عصر خود دریافت می‌کند. همین ویژگی موجب تفاوت تأویل‌ها و فهم مخاطبان شعر از یکدیگر است.

مخاطب در هر دوره‌ای که این شعر را بخواند، از شدت عمل انطباق دست‌هایش را می‌فشارد و افسوس و آهی از درون می‌کشد؛ پس شعر تأثیرگذاری فراوانی داشته است. افق‌های معنایی که خواننده در شعر به دست می‌آورد موجب گسترش فهم او و توسعه نیت شاعر است. شرایط روزگار هم در این امر سهیم است و چون هر شناخت و فهمی نوعی هرمنوتیک به حساب می‌آید، پس هیچ تعبیر و تفسیری قطعی نیست.

از آنجا که روحیه شاعر در بسترسازی شعر دخالت دارد، پس روحيات مخاطب هم در فهم شعر دخیل خواهد بود. این امر موجب تلقی‌ها و دریافت‌های متفاوت از شعر خواهد شد. این مقوله به افق انتظاری

که مخاطب از شعر دارد پاسخ می‌دهد. موضوع خوان هشتم تکراری است ولی افق انتظاری که برای خواننده ایجاد می‌کند، اصلاح شده و نو است. الگویی که این شعر در عصر ما به دست می‌دهد، الگویی جهان‌شمول و همه‌فهم است: ارج نهادن به وفا، از جان‌گذشتگی، عزت و سربلندی. «در گذرگاه فکر و فلسفه ادبیات همواره بین تعهد و بی‌تعهدی، نوسان داشته است» (زرین کوب، ۱۳۶۰: ۷۰۰). خوان هشتم بخشی از ادبیات متعهدی است که سعی دارد با بیان افکار حاکم بر جامعه و گفتمان‌های غالب دوره خویش، روح حماسی را که ریشه در اعماق و بطن جامعه دارد، از نو زنده کند.

نتیجه‌گیری

حقیقت این است که ادبیات به‌طور کلی، به لحاظ هویت اصیل، خلاق و تخیلی‌اش مقوله‌ای پیچیده و دشوار است و چه بسا هر اثر ادبی چون شخصیت آفریننده‌اش رازی در سینه نهفته داشته باشد. خوان هشتم اخوان نیز از این قاعده مستثنی نیست. معنایی که مخاطب آگاه از این شعر به دست می‌آورد، به انتظار او از یک حماسه تراژدی‌گونه پاسخ می‌دهد. او را قانع می‌سازد و با ایجاد فضای باز در متن، موجب اتساع درک و تأویل او می‌گردد. هر خواننده‌ای بسته به توان ذهنی خود در برابر این شعر کنش و عمل روحی حاصل از تزکیه اخلاقی نشان می‌دهد. حماسه‌ای که اخوان از آن برای بیان تفکرات و ایده‌های خود استفاده می‌کند، اسطوره‌ای است که در مواجهه با واقعیات زندگی اشخاص، وجه راستین می‌یابد. از این نظر در آن‌ها تأثیر می‌نهد و با تجارشان منطبق می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

1. Hermeneutics
2. Theme
3. Mood
4. Motif

۵. انواع ادبی ترجمه Litterary Genres است. گاهی به جای آن از واژه‌های Types و Kinds و Forms نیز استفاده می‌کنند (شمیسا، انواع ادبی، ۱۳۹۳: ۳۱).

6. Tone

منابع

۱. دیجز، دیوید. (۱۳۶۶). شیوه‌های نقد ادبی. مترجمان: غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی. انتشارات علمی.
۲. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۰). نقد ادبی. انتشارات امیرکبیر.
۳. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. انتشارات آگاه.
۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳ الف). انواع ادبی. انتشارات میترا.
۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳ ب). نقد ادبی. انتشارات میترا.
۶. بیان (وب‌پایه سوم)، سیروس شمیسا، ۱۳۸۵، نشر میترا، صص ۳۷-۳۵.